



کتاب شناسی توصیفی «تنزیه الانبیا و الائمة - علیهم السلام -

پدیدآورده (ها) : حیدری فطرت، جمال الدین

علوم قرآن و حدیث :: حدیث حوزه :: زمستان 1389 - شماره 1

از 99 تا 121

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/867366>

دانلود شده توسط : موسسه دارالحدیث

تاریخ دانلود : 06/08/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir



کتاب‌شناسی توصیفی «تتیر الانبیا و الامتة» (ﷺ)

جمال الدین حیدری فطرت

چکیده

یکی از مباحث مهم و اختلافی در بین اندیشمندان مسلمان، مسأله‌ی عصمت پیامبران الهی و ائمه معصومین (ﷺ) بوده است. از جمله نویسندگانی که در این وادی پای نهاد و به خوبی این مطلب را اثبات کرد، عالم بزرگ شیعه، سید مرتضی علم‌الهدی بود که با نگارش کتاب «تنزیه الانبیاء و الامتة» (ﷺ) به بسیاری از شبهاتی که درباره‌ی پیامبران الهی و ائمه معصومین مطرح می‌شد، پاسخ داد.

نوشتار حاضر که به بررسی توصیفی-تحلیلی کتاب «تنزیه الانبیاء و الامتة» (ﷺ) می‌پردازد، ابتدا به بررسی اجمالی زندگی‌نامه، شخصیت علمی و دیدگاه‌های این اندیشمند شیعی در علوم مختلف اسلامی پرداخته می‌شود و در ادامه، پس از ذکر مباحث مقدمه‌ای؛ از جمله: انگیزه نگارش، صحت انتساب کتاب و زمان تألیف آن، به بررسی شیوه‌ی نگارش کتاب، ساختار پاسخ‌گویی ایشان به شبهات درباره‌ی عصمت پیامبران و ائمه (ﷺ) و بررسی محتوایی این پاسخ‌ها می‌پردازیم. کلیدواژه‌ها: سید مرتضی، عصمت، تنزیه الانبیاء و الامتة، کتاب‌شناسی توصیفی.

مقدمه

مروری بر زندگی علمی سید مرتضی علم‌الهدی

سید مرتضی یکی از چهره‌های درخشان عرصه‌ی دین و دانش و ادب در سده‌های چهارم و پنجم هجری است. نام وی، علی بن حسین بن محمد بن موسی بن ابراهیم مجاب و ملقب به سید مرتضی است. وی در اوایل غیبت کبری در ماه رجب سال ۳۵۵ قمری در بغداد دیده به جهان گشود. این نابغه‌ی بزرگ تاریخ اسلام، از هر دو طرف سید علوی است. نسب وی از جانب پدر با پنج واسطه به امام موسی کاظم (ﷺ) و از جانب مادر با چهار واسطه به سید الساجدین امام زین العابدین (ﷺ) می‌رسد. پدرش شریف ابوالاحمد الموسوی - رئیس طالبیان بغداد - و مادرش فاطمه - دختر ناصر



صغیر - است. از القاب سید مرتضی می‌توان به: " المرتضی، علم الهدی، الأجل الطاهر، ذی المجدین و الثمانین" اشاره کرد.^۱

ایشان علاوه بر مقامات الای علمی و معنوی، در سال ۴۰۶ از جانب خلیفه‌ی وقت و سلطان شیعه‌ی دیلمی، عهده‌دار مقام مهم و عالی نقابت طالبیان و سرپرستی سادات و شرفای دودمان ابوطالب، امارت حاج و رسیدگی به امور زایران خانه‌ی خدا و ریاست دیوان مظالم شد. سید مرتضی این مسئولیت‌های مهم را از سال ۴۰۶ تا ۴۳۶ هجری (هنگام وفات) عهده‌دار بود.

سید مرتضی پس از عمری سرشار از کارهای بزرگ علمی و تلاش‌های پیوسته سیاسی و تألیفی، در سن ۸۰ سالگی در ۲۵ ربیع الاول ۴۳۶ هـ درگذشت. تشییع کنندگان، پیکر او را با حضور انبوهی از شاگردان مکتبش تشییع کردند. پسرش عصر همان روز بر وی نماز گذارد و در خانه خود در محله‌ی کرخ بغداد به خاک سپرده شد. شاگردش أبو احمد حسین بن عباس نجاشی با کمک محمد بن حسن جعفری و سلار بن عبدالعزیز عهده‌دار غسل او شد. سپس به کربلای معلی منتقل و در کنار پدر و برادرش در جوار قبر جدشان، ابراهیم مجاب (فرزند امام کاظم (علیه السلام)) مدفون شد.^۲

آغاز تحصیلات

سالی که وی درس خواندن را شروع کرد و نیز اولین شاخه از علومی که آموخت، دقیقاً مشخص نیست؛ اما احتمالاً ادبیات بوده، چون ادبیات را در سنینی که کودکی بین ۱۲ تا ۱۵ ساله بوده، نزد «ابن نباته» خوانده است و این سبب می‌شود که سن او را هنگامی که برای آموختن فقه نزد شیخ مفید فرستاده شد، کم‌تر از پانزده سال تخمین بزنند. (شخصیت ادبی سید مرتضی، ص ۵۵)

جایگاه علمی در میان معاصران

آنچه مسلم است، دانش‌آموزی سید مرتضی از این استادان و جدیت او در کار تعلیم خود، موجب می‌شود که در عتقوان جوانی به‌عنوان یک مرجع فقهی و کلامی مورد توجه عموم امامیه‌ی ساکن در مناطق گوناگون مطرح شود و مرجع پرسش آن‌ها در زمینه‌های مختلف علوم باشد. چنان‌که رساله‌ی «المسائل الموصلیه» را در سن ۲۷ سالگی در پاسخ به پرسش‌های شیعیان موصل می‌نگارد. در واقع،

۱. هو کان یلقب بالثمانین لما کان له من الکتب ثمانون ألف مجلدا و من القرى ثمانین قرية تجبی ایه و کذلک من غیرهما حتی ان مدّة عمره کانت ثمانین سنة و ثمانیة أشهر و صف کتبا ینال له الثمانونہ (الغدیر، ۴ / ۲۷۶)

۲. علمه مامقانی این مطلب را به نقل از تعالی در کتاب البیئمه و هم چنین شهید ثانی ذکر کرده است و مخالفت برخی علمای رجال شیعه با این مطلب را نقل می‌کند و می‌نویسد: فکر ذلک صاحب التکملة لمخالفته لما سمعته من النجاشی و العلامه من دفته فی داره؛ اما پس از ذکر مطالبی، چنین جمع‌بندی می‌کند: هو انت خیر بما فیہ از لاماناة بین دفته فی داره ثم نقله الی الحائر کما دفن الشیخ المفید فی داره فی بغداد ثم نقل الی مشهد الکاملین (علیه السلام) (تقیع المقال، ۲/ ۲۸۴)



رساله‌ها و جواب‌های گوناگون وی در پاسخ به سؤالاتی که از مناطق مختلف کشورهای اسلامی از حضور او می‌شد، گویای موقعیت علمی و ادبی وی در دیدگاه معاصران اوست. این‌گونه سؤالات، یا برای دریافت نظر استدلالی سید درباره‌ی آن مسأله بود، یا به قصد عمل به مضمون و محتوای کلام، بی‌آنکه دلیلی از وی بخواهند و یا به انگیزه ردّ بر او بود، یا به‌طور کلی برای تحریک و تعریض نسبت به برخی عقاید شیعه و متکلمان. سید مرتضی شیوه‌ی استاد خود - شیخ مفید - را در تکمیل مباحث فقهی و اجتهادی دنبال کرد و نیز توفیق یافت در زمینه‌های علمی، نظریه‌های فقهی و اجتهادی او را تکامل بخشد. هم‌چنین او ابوابی (از جمله عام و خاص، خیر واحد و...) در مسایل اصول گشود، به‌گونه‌ای که هر شخصی کتاب «الذریعه الی علم الاصول» وی را بررسی کند، این نظر را تصدیق خواهد کرد. (ذکر المصنف، ج ۱، ص ۲۲۲ و ۲۲۳)؛ (شخصیت ادبی سید مرتضی، ص ۹۳)

استادان سید مرتضی

مؤرخان، گروهی از چهره‌های برجسته قرن چهارم را در فنون مختلف برشمرده‌اند که سید مرتضی نزد آنان علم آموخته یا از ایشان روایت کرده است؛ از جمله مهم‌ترین استادان وی عبارتند از:

- ۱- شیخ مفید، محمد بن نعمان (۳۳۶ - ۴۱۳ هـ)؛
- ۲- عبدالرحیم بن نباته (ف ۳۷۴)؛
- ۳- محمد بن عمران، معروف به مرزبانی (ف ۳۸۴)؛
- ۴- حسین بن علی بن یوسف، وزیر مغربی (۳۷۰ - ۴۱۸ هـ)؛
- ۵- ابوالحسن علی بن حبش کاتب؛
- ۶- حسین بن علی بن بابویه قمی (برادر شیخ صدوق).

شاگردان

ایشان شاگردان نامداری نیز تربیت کرده است که هر یک از مفاخر تاریخ اسلام و فرهنگ شیعه

- هستند. از مهم‌ترین این شاگردان می‌توان از این افراد نام برد:
- ۱- شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ هـ)؛
 - ۲- حمزه بن عبدالعزیز دیلمی، معروف به سلار (ف ۴۶۳)؛
 - ۳- قاضی عبدالعزیز بن برآج طرابلسی (ف ۴۸۱)؛
 - ۴- محمد بن علی ابوالفتح، قاضی کراچکی (ف ۴۴۹)؛
 - ۵- ابو عبدالله جعفر دوریستی؛



ع- یعقوب بن ابراهیم بیهقی؛

۷- أبو العباس أحمد بن علی النجاشی (ف ۴۵۰).^۱

تألیفات

سیدمرتضی، در موضوعات متعدد علوم و فنون عقلی و نقلی آثار متعددی نگاشته است که برخی از آن‌ها چند مجلد تحت یک عنوان و برخی شامل فقط چند صفحه‌اند. مرحوم نجاشی و شیخ طوسی برای ایشان بیش از ۴۰ تألیف (کتاب و رساله) بر می‌شمارند. (المهرت للطوس، ص ۹۸، رقم ۴۲۱) (رجال النجاشی، ص ۲۷۰، رقم ۷۰۸)

سید محسن امین که به برخی از رساله‌های ایشان نیز اشاره کرده، به ذکر ۹۰ تألیف پرداخته است؛ (امین التلمیذ، ج ۸، ص ۲۱۳) اما سید مرتضی خود در مقدمه‌ی کتاب «الناصریات» که بین برخی تألیفاتش تمییز داده، شمار آن‌ها را به ۱۲۳ رسانیده است.

مهم‌ترین آثار علمی سید مرتضی را در موضوعات زیر می‌توان چنین برشمرد:

- در فقه و اصول

۱- الانتصار ۲- الذریعة الی اصول الشیعه ۳- شرح مسائل الخلاف فی اصول الفقه ۴- المصباح فی الفقه ۵- المختصر فی الاصول ۶- الناصریات ۷- مسائل اصول الفقه ۸- مسائل الانفرادات فی الفقه ۹- جمل العلم والعمل ۱۰- المسائل الرسیة الاولى.

- در تفسیر و علوم قرآن

۱- کتاب الصرفة (فی اعجاز قرآن)؛ ۲- المحکم و المتشابه؛ ۳- تفسیر سوره حمد و بعضی از سوره بقره؛ ۴- الموضح عن جهة اعجاز القرآن.

- در علم کلام و اعتقادات

۱- الشافی فی الامامة؛ ۲- تنزیه الانبیاء و الائمة؛ ۳- المقنع فی الغیبة؛ ۴- انقاذ البشر من الجبر و القدر؛ ۵- الاصول الاعتقادیة؛ ۶- احکام اهل الاخرة؛ ۷- المسائل المتباینات.

- در ادبیات

۱- غرر الفوائد و درر القلائد یا امالی المرتضی؛ ۲- دیوان المرتضی (در بیست هزار بیت)؛ ۳-

شرح قصیده السید الحمیری؛ ۴- الشهاب فی الشیب و الشباب؛ ۵- طیف الخیال.

قضاوت‌های رجال شناسان



۱. صاحب کتاب رجال النجاشی، فان النجاشی فی ترجمته (ص ۲۰۶) لم یصرح بأنه من مشایخه إلا أن الخوانساری فی ترجمه النجاشی فی (روضات الجنات، ص ۱۸) قال: فو قرأ علی السید الشریف المرتضی ایضاً کثیراً کما استغید من التضاعیف،

مرحوم نجاشی، که از شاگردان جناب سید مرتضی بوده، این چنین به توصیف استادش خود می‌پردازد:

علی بن الحسن بن موسی... أبو القاسم المرتضی حاز من العلوم ما لم یدانه فیہ أحد فی زمانه و سمع من الحدیث فأكثر و كان متكلما شاعراً أديباً عظیم المنزلة فی العلم و الدین و الدنیا، صنف كتاباً.
(رجال النجاشی، من ۳۷۰، رقم ۷۰۸)

گفتنی است که مرحوم نجاشی کتاب رجال خویش را به امر استاد خود، سید مرتضی نگاشته است. آن جا که در مقدمه می‌نویسد:

«فانی وقتت علی ما ذكره السید الشریف - أطال الله بقاءه و أدام توفيقه - من تعییر قوم من مخالفینا أنه لاسلف لكم ولا مصنف»

شیخ طوسی که از شاگردان بارز درس سید مرتضی است، می‌نویسد:

«متوحد فی علوم کثیرة، مجمع علی فضله، مقدم فی العلوم، مثل علم الکلام و الفقه و أصول الفقه و الأدب و النحو و الشعر و معانی الشعر و اللغة و غیر ذلك» (الفهرست للطوسی، ص ۹۹، رقم ۴۲۱)

علامه حلی نیز در خلاصه الاقوال می‌نویسد:

«و بکتابه استفادت الإمامیة منذ زمنه رحیمه الله الی زماننا هذا و هو رکبهم و معامهم قدس الله روحه و جزاه عن

أجداده خیراً» (رجال النجاشی، من ۸۵، رقم ۲۲۳)

هم چنین نقل کرده‌اند که وقتی در مجلس درس خواجه نصیر الدین طوسی ذکری از سید مرتضی به میان می‌آمد، می‌گفت: "صلوات الله علیه،" سپس به سوی حضار روگردانده و می‌گفت: «کیف لا یصلی علی المرتضی؟!» (رجال النجاشی، من ۲۳۵)

بررسی کتاب ارزشمند «تنزیه الانبیاء و الائمه (علیهم السلام)» ارزش کتاب

این کتاب اثری گران بها، از عالم بزرگ شیعه سید مرتضی و کتابی قابل توجه برای دست‌یابی به دیدگاه شیعه، درباره‌ی پیامبران و ائمه معصومین (علیهم السلام) است و از زمان نگارش آن تا حال پیوسته مورد توجه علما و دانشمندان اسلامی قرار گرفته و بسیاری از تألیفات خود را با توجه به این کتاب نگاشته‌اند.

موضوع این کتاب عقاید و مباحث نبوت و امامت است. سید مرتضی در این کتاب به بررسی عصمت پیامبران و ائمه معصومین (علیهم السلام) از دیدگاه شیعه پرداخته است. وی با اشاره به اعتراضات و ایراداتی که



برخی به عصمت پیامبران و ائمه معصومین (علیهم السلام) گرفته‌اند، شبهات طرح شده را پاسخ داده است. وی در این کتاب، آیات و احادیثی را که در ظاهر بر گناه و خطای پیامبران و امامان دلالت می‌کند، طرح کرده است. سپس با جمع‌بندی و تأویل‌های مناسب، به آن‌ها پاسخ داده است.^۱

پرسی کتاب

الف. نام کتاب

از آن‌جا که مؤلف کتاب - سید مرتضی - است. گرچه در میان محققان به «تنزیه الانبیاء» شهرت یافته است؛ همان‌طور که شیخ طوسی از آن به همین عنوان یاد کرده است. در مقابل، مرحوم نجاشی و بزرگانی مانند شیخ آقابزرگ در الذریعه، نام «تنزیه الانبیاء و الائمة» را می‌برد و از آن‌جایی که محتوای کتاب نیز منزّه کردن پیامبران و امامان از خطاست؛ بنابراین، نظر نجاشی و آقابزرگ به صواب نزدیک‌تر است. اضافه بر آن‌که خود مؤلف نیز در مقدمه، کتاب خود را با همین عنوان می‌خواند.

ب. اعتبار و انتساب کتاب به مؤلف

اعتبار و انتساب کتاب به مؤلف، از راه‌های گوناگون اثبات می‌شود. در این بین، دو راه شناخته شده‌تر را برای صحت انتساب کتاب تنزیه الانبیاء برگزیده می‌شود:

- تصریح خود نویسنده

نویسنده، در تألیفات دیگر خود، به نگارش این کتاب و ارجاعات وی در این کتاب به دیگر تألیفات خود تصریح کرده است. گفتنی است، سید مرتضی در تألیف این کتاب، در مواردی به دیگر تألیف خود، «الشافی فی الامامه» با عباراتی مانند: «قد ذکرنا تفصیل هذه الجملة فی کتابنا الشافی فی الامامه» اشاره کرده و ارجاع داده است.^۲ و یا «قد استقصینا هذا المعنی فی کتابنا الشافی فی الامامه و أوضنا» هم‌چنین در دیگر تألیفات خود نیز به این کتاب اشاره و ارجاع داشته است.

رسائل الشریف المرتضی ج ۱، ص ۱۲۲ (رسائل المرتضی ج ۱، ص ۱۲۲) (المنهاج الروائی عند شریف المرتضی / وسام الخطلوی، صفحه ۱۶۷) (رسائل المرتضی ج ۱، ص ۱۲۲) (المنهاج الروائی عند شریف المرتضی / وسام الخطلوی، صفحه ۱۶۷) (رسائل المرتضی ج ۱، ص ۱۲۲) (المنهاج الروائی عند شریف المرتضی / وسام الخطلوی، صفحه ۱۶۷)

۱۰۲

حلیه
عقود
تخصیص
علی
فصلها

۱. شریف مرتضی در منظومه‌ی کلامی خویش، بر دو مشرب سیر کرده است؛ اولاً: نشست‌های وی با قاضی عبدالجبار معتزلی. دوم: منهج متعلق تنزیهی که مطابق با اصول عقلی است. ابن منهج در کتاب «تنزیه الانبیاء و الائمة» نمود فرولان داشته است. التفاتات عقلی سید مرتضی در اصول اعتقادی که در سه کتاب: «رسائل، ذخیره و امالی» وی مشاهده می‌شود، به همراه دو منهج مذکور را می‌توان به‌عنوان مجموعه عقاید کلمی در اصول عقیدتی شیعه به حساب آورد. (المنهاج الروائی عند شریف المرتضی / وسام الخطلوی، صفحه ۱۶۷)

۲. به ترتیب: تنزیه الانبیاء: ص ۱۲۶ و ۱۸۲ - هم‌چنین در دیگر صفحات مثل: ۱۲۱، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۳۴ و ۱۸۴.

- تصریح علمای رجال و تراجم در فهرست نگاری‌ها

همان‌گونه که در صفحات قبل، بیان گشت، عده‌ی بسیاری از علمای رجال شیعه و سنی و هم‌چنین صاحب‌نظران علم تراجم، به انتساب کتاب «تنزیه الانبیاء» به شریف مرتضی، تصریح کرده و آن را از آثار ایشان شمرده‌اند؛ از جمله: نجاشی، شیخ طوسی، علامه حلی، ابن داود، ابن شهر آشوب، علامه تهرانی و...^۱ و از میان علمای اهل سنت می‌توان به: زرکلی (الأعلام، خیرالدین الزرکلی، ج ۴، ص ۲۷۸). و ابن ابی الحدید معتزلی اشاره کرد.^۲

ج) انگیزه نگارش

یکی از مباحث مهم قرن‌های نخستین اسلامی، مسأله‌ی عصمت پیامبران الهی و ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) بوده است. علمای درباری برای توجیه حکومت ستمگران و افراد لایبالی و فاسد بر جوامع اسلامی و محکم کردن پایه‌های آن، مسأله گناهان و اشتباهات پیامبران الهی را مطرح می‌کردند تا به این وسیله، سرپوشی بر گناهان و اشتباهات دولت مردان خود بگذارند.^۳ عالمان درباری، پس از زیر سؤال بردن عصمت پیامبران، عصمت

امامان را هم نادیده گرفتند و ائمه (علیهم‌السلام) را هم به خطا و اشتباه متهم کردند تا مقام والای ایشان را در ردیف مقام‌های ساختگی خود قرار داده، موضع آن بزرگان را در برابر حکومت تضعیف نمایند. دقت در روایات درباره‌ی انبیای الهی در جوامع حدیثی اهل سنت گویای همین مطلب است.^۴

آری، این‌جا بود که علمای شیعه به پیروی از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) به میدان آمدند و با تألیفات و استدلال‌های محکم خویش راه استدلال را بر همه مخالفان بستند. سید مرتضی با نگارش این کتاب به بسیاری از شبهاتی که درباره‌ی پیامبران الهی و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) مطرح شده است، پاسخ داده و با استدلال‌های محکم عقلی و بیان منطقی خود هر منصفی را قانع نموده است. خود مؤلف نیز در مقدمه کتاب به این امر اشاره کرده است:

۱. به ترتیب: (رجال‌النجاشی ص ۲۷۱، رقم ۷۰۸) (الفهرست‌الطوسی، ص ۸۹، رقم ۲۲۱) (رجال‌العلاء‌العلوی، ص ۹۵، رقم ۶۲۰۹)

(رجال‌ابن‌داود، ص ۲۴۱، رقم ۱۰۱۶) (معالم‌العلماء، ابن‌شهر‌آشوب، ص ۱۰۴، رقم ۳۷۷) (الدریغ، ج ۴، ص ۴۵۶، رقم ۲۰۳۲)

۲. آن‌جا که می‌نویسد: «و قد ذكره المرتضى في كتابه المسمى تنزيه الانبياء و الأئمة» (شرح نهج البلاغه، ۴/ ۶۴)

۳. از جمله می‌توان به ژمیری، از علما و محدثان بزرگ اهل سنت در قرن اول اشاره کرد وی به هتدیل الامراء (مستمال حکام) مصروف است.

۴. برای اطلاع از این دسته از روایات، می‌توان به این منبع مراجعه نمود: (صحیح بخاری، ۱/ ۷۲ و ۱۵۷ - ۴۸/ ۵ - ۳۳/ ۴ - ۱۵۷/ ۷ و

۱۶۶ - ۲۰۲/ ۸ و ۱۷۴) (صحیح مسلم، ۱۷۲۷ و ۲۱/ ۳)

«سألت إماماً كتاباً في تنزيه الأنبياء والأئمة عن الذنوب والقبائح كلها ما سمي منها كبيراً أو صغيراً والرد على من خالف في ذلك على اختلافهم وضرور مذاهبهم وأنا أجيب إلى ما سألت على ضيق الوقت وتشعب الفكر وابتدئ بذكر الخلاف في هذا الباب ثم بالدلالة على المذهب الصحيح من جملة ما أذكره من المذاهب ثم بقريل ما تعلق به المخالف من الآيات والأخبار التي اشتبه عليه وجهها ...»^۱

(د) زمان تألیف

طبق اجازه نامه ای که سید مرتضی در شعبان سال ۴۱۷ هـ به شاگردش «ابوالحسن محمد بن محمد بصروی» داده و میرزا عبدالله افندی آن را عیناً در «ریاض العلماء» نقل کرده و نام این کتاب (تنزیه) در آن یافت می شود، می توان فهمید که این کتاب قبل از سال ۴۱۷ نگاشته شده است. در این زمان، سید مرتضی در دهی ششم از عمر خویش (پیش از ۶۲ سالگی) به سر می برد. و از سوی دیگر، با توجه به ارجاعات سید به کتاب شافی، تأخر نگارش تنزیه الانبیاء نسبت به شافی به دست می آید.

بررسی و چگونگی تدوین کتاب

کتاب دارای یک مقدمه و دو بخش است. در مقدمه ی کتاب به دو مبحث مهم پرداخته شده است:

الف) بیان نظرات مختلف مذاهب درباره ی انبیا و عصمت آنان.

ب) قول صحیح درباره ی تنزیه انبیا از گناهان.

بخش اول، شامل تنزیه پیامبران است که درباره ی سیزده تن از پیامبران الهی سخن به میان آمده است.

بخش دوم کتاب، شامل تنزیه ائمه است که فقط پنج امام بررسی شده است. در نتیجه کتاب شامل سه

قسمت است:

الف) مقدمه ب) تنزیه الانبیاء ج) تنزیه الائمه

الف) مقدمه

همان گونه که گذشت، مؤلف، در مقدمه ی کتاب، انگیزه ی تألیف را بیان کرده است؛ سپس در ضمن

بیان اقوال فرقه های مختلف مسلمانان، به بیان عقیده ی شیعه ی امامیه در این خصوص می پردازد.

ب) تنزیه الانبیاء

سید مرتضی به تنزیه پیامبرانی که نامشان می آید، می پردازد: حضرت آدم، نوح، ابراهیم،

یعقوب، یوسف، ایوب، شعیب، موسی، داود، سلیمان، یونس، عیسی (علیه السلام) و حضرت



۱. از ابتدای عبارت ایشان در مقدمه چنین بر می آید که کتاب مورد بحث، در جواب به درخواستی در این زمینه تألیف شده است.

محمد المصطفى (ﷺ) ۱

برای آشنا شدن با آیات متشابه قرآن که شبهه‌ی عدم عصمت پیامبران را تقویت می‌کند، به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

حضرت آدم (علیه السلام): «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (سوره طه، آیه ۱۲۱) - «فَتَلَقَى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» (سوره بقره، آیه ۳۷) - «وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ» (سوره بقره، آیه ۳۵)؛ (سوره اعراف، آیه ۱۹) - «فَلَمَّا أَتَيْتُمْ ذَا قَعْدِ إِذْ جَاءَتْكُمْ آيَاتُنَا لَنُكَفِّرَنَّ عَنْ ذُنُوبِكُمْ وَلَنُنزِّلَنَّ عَلَيْكُمْ مَاءً جَلِيلاً لِيُغْشَى بِهَذَا الشَّجَرِ وَتَكُونَ أَشْجَارًا تُؤْتِي ثَمَرًا مُبِينًا» (سوره اعراف، آیه ۱۶)

حضرت نوح (علیه السلام): «رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَرَحْمَتِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (سوره هود، آیه ۹۷)

حضرت ابراهیم (علیه السلام): «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي ...» (سوره ابراهیم، آیه ۱۷) - «أَنْتَ قُلْتُمْ هَذَا بِإِلَهِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ بَلْ قَعْلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا» (سوره ابراهیم، آیه ۲۷)

حضرت یوسف (علیه السلام): «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» (سوره یوسف، آیه ۲۳) - «إِذْ كَرِهَىٰ لِقَاءَ رَبِّكَ» (سوره یوسف، آیه ۲۲)

حضرت موسی (علیه السلام): «هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» (سوره قصص، آیه ۶۱) - «رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي» (سوره قصص، آیه ۱۷) - «فَقُلْتُمْ إِذَا وَ أَنْتَا مِنَ الضَّالِّينَ» (سوره قصص، آیه ۶۲) - «وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَئَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُعْذِلُنَا عَنْ سَبِيلِكَ» (سوره قصص، آیه ۶۸) - «رَبِّ ارْنِي آيَاتِكَ» (سوره قصص، آیه ۶۳)

حضرت یونس (علیه السلام): «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (سوره یونس، آیه ۹۷)

رسول گرامی اسلام (ﷺ) چنین آمده است: «وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» (سوره قیامت، آیه ۷) - «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» (سوره صافات، آیه ۲۲) - «وَوَيْلٌ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ يَتَّخِذَهُ» (سوره ابراهیم، آیه ۳۷) - «لِيُخْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ» (سوره صافات، آیه ۲۱) - «لَنْ أَسْرُكَتَ لِي حَبْطَنَ



عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (سوره زمره، آیه ۶۵) - «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ»

(سوره نساء، آیه ۱)

شیوه نگارش

سید مرتضی در این کتاب، بدون استدلال به سخنان ائمه اطهار (علیهم السلام) و با استدلال به حکم عقل و با استناد به قواعد ادبی و علم لغت به پاسخ‌گویی آن شبهات پرداخته و قدرت فراوان خود را در استدلال‌های منطقی و علم ادبیات و لغت به اثبات رسانده است.

ایشان در این کتاب، به بسیاری از روایات جعلی اشاره دارد و ضعف آن روایات را با حکم عقل به اثبات رسانده است.

روش طرح بحث راجع به پیامبران

شیوه‌ی سید مرتضی در طرح شبهه، شیوه‌ای یکسان و روشمند بوده است. چکیده‌ای از روش وی عبارت است از:

۱- ابتدا تحت عنوان «مسأله» آیه و شبهه‌ی آن را مطرح می‌کند و بعد تحت عنوان «الجواب» پاسخ می‌دهد:

(مسأله): فقله تعالی: «وعصی آدم ربه فغوی.» قالوا: «وهذا تصریح بوقوع المعصية التي لا تكون إلا قبيحة. و اكد بقله «فغوی»... (الجواب): يقال لهم اما المعصية فهي محمودة الامر....»

۲- درباره‌ی برخی انبیا چند شبهه و درباره‌ی برخی، به ذکر یک آیه‌ی مشابه، بسنده کرده است.

۳- در میان انبیا، درباره‌ی پیامبر اسلام علاوه بر آیات، به ذکر روایات نیز پرداخته و شبهات درباره‌ی آن را پاسخ می‌دهد.

ساختار پاسخ‌گویی سید مرتضی به شبهات

این پاسخ‌ها را این‌گونه می‌توان دسته‌بندی و ارزیابی کرد:

۱- معمولاً سید مرتضی به یک اشکال چند پاسخ داده که پاسخ‌های او همه در یک سطح و قوت نیستند؛ گاهی هم پاسخ کسانی را نقل کرده که با قول او موافق هستند. (همانند داستان ذبح چهار پرنده به دست حضرت ابراهیم که در آیه ۲۶۰ سوره بقره بدان اشاره شده است) (سوره انبیا،

س ۲۲۹)

۲- ایشان در تأویل آیه‌های قرآن از روش‌های گوناگونی استفاده کرده که آن‌ها را به این صورت می‌توان دسته‌بندی کرد:

الف) توجه به مباحث لغت‌شناسی: (پاره‌ای از برداشت‌های نادرست، ناشی از بی‌توجهی به مباحث لغت‌شناسی و اقتضاهای زبان عربی است؛ به‌عنوان مثال، درباره‌ی آیه «و عصی آدم ربه فغوی.» او می‌نویسد:



برداشت نادرست، ناشی از اشتباه در فهم معنای «عصیان» و «غوی» می‌باشد؛ زیرا، در زبان عربی به کسی که به فرمانی که برعهده‌اش گذارده‌اند، مخالف نماید، «عاصی» گفته می‌شود. چه این امر، وجوب داشته باشد و یا غیر آن (نفل). و لفظ «غوی» به معنای «خاب» نیز به کار می‌رود؛ یعنی، زیان کرد. این ضرر نیز بدان علت است که حضرت آدم به ثواب بزرگی که خدا برای او در نظر گرفته بود - در صورت صرف نظر از خوردن میوه ممنوع - نرسیده و آن را از دست داده است. (تذکره الانبیاء، ص ۹)

ب) انتخاب بهترین تفسیر آیه: گاهی ظاهر آیه‌ای تاب دو تفسیر مختلف را دارد که یکی سازگار با عصمت انبیا و دیگری ناسازگار است. در این جا چون عصمت انبیا با ادله‌ی عقلی ثابت شده، باید تفسیری را پذیرفت که با عصمت ایشان سازگار است؛ به عنوان مثال، در داستان حضرت یوسف، در ذیل آیه ۲۱ سوره یوسف «و لقد هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا» پس از ذکر معانی مختلفی که برای واژه «هم» ارایه داده، می‌نویسد:

«فَإِذَا كَانَتْ وَجْهَ هَذِهِ اللَّفْظَةِ مَخْتَلِفَةً مَتَسَعَةً عَلَى مَا ذَكَرْنَا، نَفِينَا عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ مَا لَا يَلِيقُ بِهِ وَ هُوَ الْعَزِيمُ

عَلَى الْقَبِيحِ وَ أَجْرُنَا بَاقِيَ الْوَجْهَ لِأَنَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهَا يَلِيقُ بِحَالِهِ» (تذکره الانبیاء، ص ۴۸)

ج) توجه به شأن نزول و نشانه‌های تاریخی: برخی اشکال‌ها در اثر بی‌توجهی به شأن نزول، احوال زمان نزول آیه و نشانه‌های تاریخی است؛ به عنوان مثال، درباره‌ی آیه «لئن اشرکت لیحبطن عملک» طبق روایات شیعه قضیه این گونه است:

وقتی که پیامبر (ﷺ) خلافت و جانشینی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را اعلام نمود، گروهی از قریش خدمت پیامبر عرض کردند که بسیاری از مردم تازه مسلمان هستند و دوست ندارند که نبوت در تو و امامت در پسر عمویت باشد؛ اگر آن را به دیگری بسپاری، بهتر است... این جا بود که آیه نازل شد؛ بدین معنا که «لئن اشرکت مع علی فی الامامة غیره لیحبطن عملک» (تذکره الانبیاء، ص ۱۲)

د) تعیین مصداق حقیقی آیه: مراد برخی آیات برخلاف تصویری که می‌شود، کسانی غیر از انبیاست؛ برای مثال، درباره‌ی آیه «فَلَمَّا أَتَقَلَّتْ دَعْوَا اللَّهِ رَبَّيْهَا لَوْ لَأَتَيْنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا» احتمال می‌رود که مراد آیه، غیر از آدم و حواء باشد و به «من اشرک» برگردد و یا درباره‌ی آیه «عَبَسَ وَ تَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى» گفته شده که آن شخص مورد نظر، یکی از یاران رسول خداست که این فعل از او سر زده است؛ زیرا نه قرینه‌ای محکم در آیه وجود دارد که به پیامبر اسلام برگردد و از دیگر سوی، با توصیفی که خداوند در قرآن از خلق و خوی پیامبرش می‌کند، منافات دارد. «و انک لعلی خلق عظیم» (تذکره الانبیاء، ص ۱۲)

ه) تصرف در معنای گناه: برخی اعمال که به انبیا نسبت داده شده، گناه به حساب نمی‌آید؛ بلکه ترک اولی است. مؤلف دربارہی آیه «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَبْتَ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَكَ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ» می‌نویسد:

لزومی ندارد که آیه حمل بر عتاب خدا شود؛ نهایت آن، این است که ایشان ترک افضل و اولی کرده‌اند و این، غیر از گناه است؛ اگر چه از مقدار ثواب می‌کاهد؛ چرا که جایز است، انبیا بسیاری از مستحبات را انجام ندهند. (تذریه الانبیاء، ص ۱۱۲)

و) استناد به روایات تفسیری مقبول: گاهی اوقات آیهی مورد نظر، در بردارندهی دو معنا است: (مجوّر سهو و نافی آن)؛ اماروایتی جعلی جانب سهو را ترجیح داده است که مؤلف ضمن «موضوع» خواندن روایت مربوط، وجه درست آیه را بیان می‌دارد و سپس روایتی را در تأیید آن ذکر می‌کند:

دربارہی آیه «وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ» منظور از ضرر در این آیه، می‌تواند هم امتحان و هم عقوبت باشد. برخی مفسران، روایتی را ذیل آن ذکر کرده‌اند که با نگاه اول، هر اندیشمندی حکم به جعلی بودن آن می‌کند. روایت ساختگی چنین است: «أن الله تعالى سلط إبليس على مال أيوب (ﷺ) و غنمه و أهله فلما أهلكهم و مر عليهم و رأى صبره (ﷺ) و تماسكه قال إبليس لربه يا رب إن أيوب (ﷺ) علم أنك ستخلف عليه ماله و ولده فسلطت على جسده فقال قد سلطتك على جسده كله إلا قلبه و بصره قال فأتاه فنفخه من لدن قرنه إلى قدمه فصار قرحة واحدة..»؛ چرا که این امراض بزرگ، جز امتحان الهی و به‌خاطر جلب ثواب نبوده است. از پیامبر بزرگ اسلام چنین روایت شده است: «و قد ستل أي الناس أشد بلاه فقال الأنبياء ثم الصالحون ثم الأمثل فالأمثل من الناس» (تذریه الانبیاء، ص ۵۹)



بررسی محتوایی پاسخ‌های سید مرتضی

ایشان در پاسخ‌های خود معمولاً از چند مسأله کمک می‌گیرد:

۱- استفاده از ادله‌ی عقلی: از مهم‌ترین میزان‌هایی که مؤلف این کتاب، از آن برای سنجش معانی آیات و روایات بهره می‌گیرد، حکم عقل (ادله‌ی عقلیه) است؛ چه این که ایشان، عصمت انبیا و ائمه را ابتدا به حکم عقل اثبات نموده و سپس به رفع شبهات مطرح شده می‌پردازد.^۱

استفاده ایشان از عقل و دلیل عقلی را می‌توان در سه بخش داد:

الف) مواردی که سید مرتضی، برای اثبات مطلبی به حکم عقلی استشهد می‌کند:

«فقد تقدم من الأدلة العقلية ما يدل على أنه (نبی ﷺ) لا يجوز أن يفعل التيسيح ولا يعزم عليه.» (ص ۲۱)

«أن الأئمة (عليهم السلام) معصومون... و اعتمدنا في ذلك على دليل عقلی لا يدخله احتمال ولا تأويل بشيء.»^۲ (ص ۱۳۳)

ب) مواردی که سید مرتضی، حکم عقلی را بر دلیل نقلی ترجیح داده و اخذ به حکم عقل را سبب رد دلیل نقل (و یا دلالت ظاهری آن) دانسته است:

«قد بينا بالأدلة العقلية التي لا يجوز فيها الاحتمال ولا خلاف، الظاهر أن الأنبياء ع لا يجوز عليهم الكذب؛ فما ورد بخلاف ذلك من الأخبار لا يلتفت إليه ويقطع على كذبه إن كان لا يحتمل تأويلًا صحيحًا لا تقا بأدلة العقل فإن احتمل تأويلًا طابقتها تأولناه و فقتنا بينه وبينها و هكذا نفعل فيما يروى من الأخبار التي يتضمن ظواهرها الجبر والتشبيه.» (ص ۱۳۳-۱۳۴)

ج) مواردی که بنا به دلیل عقلی، یکی از احتمالات دلیل نقلی را که به حکم عقل نزدیک‌تر است، اتخاذ کرده و در مقابل، دلیل مخالف را رد می‌نماید:

۱. البته شرطی که برای آن ذکر می‌کند، صراحت و وضوح است؛ چه این که اگر در دلیل عقل، احتمال و مجاز وارد شود، آن را از حجیت می‌اندازد.

۲. و در جای دیگر می‌نویسد: «أن الحق في زماننا هنا على ضربين عقلی و سمعی فالعقلی ندرکه بالعقل ولا يؤثر فيه وجود الإمام ولا قده و

السمعی إنما يدرك بالعقل [بالسمع] الذي في مثله الحجفة (تنزيه الأنبياء، ص ۱۸۴).



«فق ورد على أحدهم (عليه السلام) فعل له ظاهر الذنب وجب أن نصر فده عن ظاهره ونحمله على ما يطابق موجب الدليل العقلي فيهم، كما فعلنا مثل ذلك في متشابه القرآن المقتضى ظاهره ما لا يجوز على الله تعالى وما لا يجوز على نبي من أنبيائه (عليه السلام) وإذا ثبت أن أمير المؤمنين (عليه السلام) إمام فقد ثبت بالدليل العقلي أنه معصوم من الخطأ والزلل فلا بد من حمل جميع أفعاله على جهات الحسن ونفى القبيح عن كل واحد منهما وما كان منها له ظاهر يقتضى الذنب علمنا في الجملة أنه على غير ظاهره فإن عرفنا وجهه على التفصيل ذكرناه وإلا كفانا في تكليفنا أن نعلم أن الظاهر معدول عنه و له لا بد من وجه فيه يطابق ما تقتضيه الأدلة وهذه الجملة كافية في جميع المشتبهة من أفعال الأئمة (ع) وأقوالهم (ع) (من الأئمة من ١٤٢)»

و در مورد دیگری چنین اظهار نظر می نماید:

«كل أمر ثبت بدليل قاطع غير محتمل فليس يجوز أن نرجع عنه ونشكك فيه لأجل أمر محتمل... ولو كان ظاهره أقرب إلى الخطأ وأدى إلى محالة الصواب بل الواجب في ذلك القطع على مطابفة ما ظهر من المحتمل لما ثبت بالدليل و صرف ما له ظاهر عن ظاهره و العدول به إلى موافقة مدلول الدلالة التي لا يختلف مدلولها ولا يتطرق عليها التأويل» (من ١١٢)

٢- استفاده از لغت و استعمال های لغوی

از جمله، درباره ی آیه «و عصى آدم ربه فغوى». با فهمیدن معنای اصلی «عصى» و «غوى» شبهه ی عدم عصمت بر طرف می گردد؛ گاهی نیز خواننده را به ترکیب صحیح جمله متوجه می سازد؛ برای مثال، درباره ی نسبت دروغ که طبق آیه «بل فعله کبیرهم ... ان کاتوا ینطقون.» به حضرت ابراهیم داده می شود، این گونه جواب می دهد:

«الخبر مشروط غیر مطلق لانه قال ان کاتوا ینطقون و معلوم ان الأصنام لا تنطق و أن النطق مستحيل علیها، فما علق بهذا المستحيل من الفعل أيضا مستحيل و إنما أراد ابراهیم (عليه السلام) بهذا القول تنبيه القوم و توبيخهم.» (من ١١٢)

١١٢

حلیت
عاقبت
تخصیصی
علی
فصلها

۳- استناد به اشعار

مؤلف، هفتاد مرتبه از شعر شاعرانی مانند: أعشى، فرأه، حسان بن ثابت، الهذلي، امرؤ القيس، الخنساء، ابوالاسود الدنلي، الاخطل، حاتم طائي، عمرو بن كلثوم و كميت بن اسدي، به جهت اغراض زیر بهره برده است:

برای اشاره به معنای اصلی یک واژه،^۱ به جهت صحت یک تأویل،^۲ تأیید کاربرد لغت در غیر معنای معمول،^۳ تأیید استعمال معنای مجازی یک کلمه^۴ و یا صحت حذف یکی از قسمت‌های جمله چون الف استفهام. و گاهی نیز برای القای یک شبهه و اشکال از شعری که متضمن ایراد مربوط به بحث است، استفاده می‌کند.^۵ که گاهی چند شعر را برای یکی از موارد فوق ذکر می‌کند. شیوه‌ی مؤلف در بخش تنزیه ائمه (علیهم‌السلام) در استفاده از شعر، متفاوت است. وی در این بخش برای تأیید و یا اشاره به معنای اصلی از شعر بهره نبرده است؛ بلکه برای تقویت اشکال ذکر می‌کند از آن به میان آورده است.^۶

۴- کمک از سایر آیات قرآن کریم

از جمله، در جریان یعقوب، شبهه این است که چرا یعقوب یوسف را بر بقیه فرزندان خود ترجیح داد تا زمینه‌ی حسادت دیگران را پیش آورد تا این که گفتند: «إِذْ قَالُوا لَيُوشِفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَىٰ أَيْبِنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ آيَابَانَ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» در این آیه ضلال و خطا را به یعقوب نسبت داده‌اند. سید مرتضی این گونه به جواب از این شبهه می‌پردازد:

«أن المحبة التي هي ميل الطباع ليست مما يكتسبه الانسان ويختاره وإنما ذلك موقوف على فعل الله تعالى فيه. وقد قال الله تعالى: «ولن تستطيعوا أن تعدلوا بين النساء ولو حرصتم» (سوره نساء، آیه ۱۲۹). إنما أراد ما بيناه من ميل النفس الذي لا يمكن الإنسان أن يعدل فيه بين نسائه لأن ما عدا ذلك من البر والعطاء والتقريب وما أشبهه يستطيع الإنسان أن يعدل فيه بين النساء» (ص ۱۰۳)

۱. اکثر موارد بدین غرض از شعر بهره برده است؛ مثل گرفتن معنای اصلی واژه «غوی» در تنزیه حضرت آدم، ص ۴۴.

۲. مثل تأویل بردن آیه «انه عمل غیر صالح» به این جمله: «ان لیک ذو عمل غیر صالح» که مضاف حذف گردیده است، ص ۵۷

۳. در داستان حضرت ابراهیم، «مترهن» آیه: قطعهن و فرقههن، ص ۷۵.

۴. داستان قدم نهادن خلاروند در جهنم، در پس فریاد جهنم به ههل من مزیده، ص ۲۰۲.

۵. در داستان حضرت ابراهیم در آیه «هللا ربی» آیه: «أهللا ربی» که در شعر عرب نیز این امر آمده است. ص ۶۳

۶. در فصل «ان علیاً لم یندم علی التحکیم» شعری را از آن حضرت نقل می‌کند که اشاره به عدم رضایت از حکمیت دارد، ص ۳۳۳.

۶. در این بخش، به ذکر سه شعر پرداخته است: در دو موضع (صفحات ۲۳۳ و ۲۴۶) شعر را برای ایراد و تقویت اشکال مطرح کرده و سپس به آن جواب داده و شعری را نیز در ذکر داستان قیام حسینی (علیه‌السلام) نقل نموده است. (ص ۲۷۲)

گاه نیز از عرضه حدیث بر قرآن استفاده نموده است. مانند: «هذا الخبر (عنه) من نبيح عليه فإنه يعذب بما نبيح عليه) منكر الظاهر لأنه يقتضى إضافة الظلم إلى الله تعالى... وقد نزه الله تعالى نفسه بمحكم القول عن ذلك فقال جل وعز لا تزوروا زوروا أخرى فلا بد أن تصرف ما ظاهره بخلاف هذه الأدلة إلى ما يطابقها إن أمكن أو نرده ونبطله» (ص ۱۲۴)

۵- استفاده نکردن از روایات به طور معمول

در مورد تنزیه پیامبر گرامی اسلام (ﷺ) اشکالات را در دو قسمت مطرح نموده است. ابتدا به ذکر آیاتی که شبهه‌ی عدم عصمت ایشان را به ذهن متبادر می‌کند، پرداخته و سپس از روایاتی که به آن حضرت منسوب شده و در بردارنده‌ی شبهه‌ای است، سخن به میان آورده که سید مرتضی، به تأویل، توضیح و یا رد آن‌ها همت گمارده است؛ در واقع، این دسته‌ی روایات باعث پدید آمدن شبهه‌ی عدم عصمت پیامبر اسلام نیست؛ بلکه ملزم شدن به معنای ظاهری آنها، موجب نسبت ظلم به خدا و یا قایل به جسمانی بودن خدا می‌شود و برخی دیگر نیز با ادله عقلی ناسازگار است؛ از جمله:

«أن رسول الله ص قال إن إبراهيم عليه السلام ما كذب متعمدا قط إلا ثلاث مرات كلهن يجادل بهن عن دينه قوله إني سقيم... وقوله بل فعله كبريهم وقوله لسارة إنها أختي ليجار من الجبابرة لما أراد أخذها.»

سپس می‌نویسد: «از آن‌جا که با ادله‌ی عقلی عصمت پیامبران را اثبات کردیم، لذا اگر روایتی بر خلاف آن مشاهده نمودیم، که قابل تأویل صحیحی نبود، حکم به کذب و ساختگی بودن آن می‌کنیم.»^۱ عدو منهج به عنوان معیار قبول روایات

با توجه به نحوه‌ی برخورد سید مرتضی با عبارتی که در تفسیر آیه «لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ وَمَا قَالُوا...» مبنی بر عیب دستگاه تناسلی حضرت موسی، می‌توان به دو منهج وی به عنوان معیار قبول روایات دست یافت:

أ) نمی‌توان به تمامی نظرات اهل تفسیر اعتماد کرد؛ زیرا برخی از آن دیدگاه‌ها، اگر چه روایتی را به دنبال داشته باشد، عقل از پذیرش آن سر باز می‌زند.

ب) مرض‌هایی را که موجب تنفر عمومی می‌گردد، نمی‌توان به پیامبران نسبت داد، اگر چه روایتی در این زمینه وارد شده باشد.

۱۱۲

حلیت
عقود
تخصیصی
علی
فصلها

۱. و روایات دیگری مانند: «عن النبي ص أن النار تقول هل من مزيد إذا ألقى أهلها فيها حتى يضع الرب تعالى قدمه فيها فتقول قط قط... عن النبي ص أنه قال إن البيت ليعذب ببيك، الهى عليه النبي ص يقول إن قلوب بني آدم كلها بين إصبعين من أصابع الرحمن يصرنهما كيف شاء. عن النبي ص أنه قال إن الله خلق آدم على صورته...» که مؤلف کتاب، به هر کدام جواب داده است.

۷- تکیه بر نقل‌های تاریخی

سید مرتضی در تکیه بر نقل‌های تاریخی، به خصوص در بخش ائمه (علیهم‌السلام) اعتنای خاصی به آرای مورخ بزرگ، محمدبن جریر طبری و تفسیر او دارد. از اشکال و جواب‌های «تنزیه الانبیاء» چنین بر می‌آید که ایشان از آرای تفسیری وی بهره برده و آن‌ها را در لابه‌لای شرح و تعلیق خود جای داده است. (المنهاج لروایة عند الشرف المرتضی؛

رسام الخطاری، ص ۲۵۹)

ج) تنزیه الائمه

در این‌جا ذکر این نکته ضروری است که سید مرتضی (رحمه‌الله) در قسمت ائمه، قدری از مبحث تنزیه خارج می‌شود؛ چراکه معمولاً ائمه (علیهم‌السلام) آنچه به‌عنوان سؤال و اشکال مطرح می‌شود، یک گناه نیست؛ بلکه تحلیل یک واقعه تاریخی است و یا فقط یک بحث کلامی است؛ بنابراین، تکیه بر نقل‌های تاریخی، راهی مناسب برای جواب از این شبهات است؛ البته از روایات اهل‌بیت (علیهم‌السلام) بسیار بهره می‌گیرد.

در میان این شبهات، می‌توان به برخی از آن‌ها اشاره کرد:

حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام): بیعت آن حضرت با خلفا، حضور در مجالس ایشان و نماز پشت سرشان، به ازدواج درآوردن دخترشان به عقد یکی از خلفا، حضور در شورای شش نفره و...

امام حسن مجتبی (علیه‌السلام): بر کنار کردن خودشان از خلافت و صلح با معاویه و...

امام حسین (علیه‌السلام): مخالفت کردن با نصیحت بسیاری از بزرگان چون ابن عباس در عدم قیام، با گروهی اندک به جنگ لشکر انبوه رفتن، جمع بین قیام آن حضرت و صلح برادرشان امام حسن (علیه‌السلام) و...

امام رضا (علیه‌السلام): پذیرش ولایتعهدی خلیفه غاصب عباسی و امام زمان (علیه‌السلام): درباره‌ی غیبت آن حضرت و ضررهای احتمالی آن.

گفتنی است که این بخش از کتاب حدود یک چهارم حجم کتاب را به خود اختصاص داده است.

شیوه‌ی مؤلف در پاسخ‌گویی به اشکالات

مؤلف، در اول بخش «تنزیه ائمه» ابتدا به ذکر قاعده‌ای کلی در منزّه دانستن امامان می‌پردازد و سپس به تک‌تک اشکالات اشاره کرده و جواب می‌دهد. وی می‌نویسد: «قد بینا فی صدر هذا الكتاب أن الأئمة (علیهم‌السلام) معصومون من کبائر الذنوب و صغائرهما و اعتمدنا فی ذلك علی دلیل عقلی لا یدخله احتمال و لا تأویل بشیء. فمتی ورد علی أحدهم ع فعل له ظاهر الذنب و جب أن نصره عن ظاهره و



نحمله علی ما یطابق موجب الدلیل العقلی فیهم... و إذا ثبت أن امیر المؤمنین علیه السلام إمام فقد ثبت بالدلیل العقلی أنه معصوم من الخطاء و الزلل فلا بد من حمل جمیع أفعاله ع علی جهات الحسن و نفی القبیح عن کل واحد منهما و ما كان منها له ظاهر یقتضی الذنب علمنا فی الجملة أنه علی غیر ظاهره فإن عرفنا وجهه علی التفصیل ذکرناه و إلا كفانا فی تكلیفنا أن نعلم أن الظاهر معدول عنه.»

(تنزیه الانبیاء، ۲۱۶)

ضمن این که به کتاب دیگرش - الشافی فی الامامة - نیز ارجاعات فراوانی دارد. ایشان، در نقل های تاریخی، بیشتر، از کتاب های تاریخ طبری، وقعه صفین (نصر بن مزاحم) الارشاد (شیخ مفید) تفسیر قمی، الغارات (ابراهیم بن محمد تقفی) و مروج الذهب (مسعودی) بهره جسته است.

استفاده از روایات در تأیید مطلب و جواب از اشکال، بیشتر از بخش پیشین (تنزیه انبیا) به چشم می خورد. سید مرتضی حدود ۲۰ مرتبه از حدیث استفاده کرده که فقط در سه مورد، این روایات منقول، حاوی اشکال به ائمه علیهم السلام است.^۱

بیان روایات از طریق عامه (اهل سنت) از دیگر نوآوری های مؤلف کتاب است؛ گاهی این گونه روایات را در جواب از شبهه ای ذکر می کند و گاهی نیز شبهه ای از آن نشأت گرفته که ذکر و جواب از آن ضروری می باشد. در نقد این دسته احادیث، از «نقد سندی» طبق مبانی رجالی اهل سنت بهره گرفته است.^۲

جمع بین مناقشات سندی و دلالی

سید مرتضی؛ گاهی از جمع بین مناقشات سندی و دلالی بهره می گیرد و فقط به یکی از آن دو بسنده نمی کند؛ به عنوان مثال، هنگام نقل روایت « أن امیر المؤمنین علیه السلام قال: كنت إذا حدثني أحد عن رسول الله صلی الله علیه و آله بحديث استحلفته بالله أنه سمعه عن رسول الله صلی الله علیه و آله فإن حلف صدقته و إلا فلا.» هم به نقد دلالی روایت پرداخته و هم از نقد سندی آن استفاده می کند. وی می نویسد: «هذا خبر ضعيف مطعون مدفوع علی إسناده.» (تنزیه الانبیاء، من ۱۵۳)

۱۱۶

صلواتنا
علی
تخصی
حلیث

۱. این سه روایت که قصد ایراد به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را دارند عبارتند از: «قال كنت إذا حدثني أحد عن رسول الله صلی الله علیه و آله بحديث استحلفته بالله...» «فإنما الحرب خدعة» - «أن امیر المؤمنین علیه السلام خطب بنت أمی جهل بن هشام فی حجة الرسول...» که سید مرتضی از طرق مختلف (سندی و دلالی) به جواب پرداخته است.

۲. سید مرتضی در فصل «تنزیه امیر المؤمنین علیه السلام» در حدود ۱۰ عدد در صدد پاسخ گویی به اشکالات و نظام است: «فإن قيل: فما الوجه فیما علبه النظام...»

سپس برای روشن شدن مطلب، چهار طریق برای این روایت ذکر کرده و به جرح برخی روایات هر کدام از طرق مذکور، طبق دیدگاه رجالی اهل سنت می‌پردازد.^۱ در ادامه روایت معروف «أن أمير المؤمنين (عليه السلام) لم يرو عن أحد قط حرفاً غير النبي (صلى الله عليه وآله)» را معارض با دلالت روایت فوق اعلام داشته و آن را مردود می‌شمارد.^۲ (تنبيه الأئمة، ص ۱۵۲)

تتمه

الف. ترجمه کتاب

شیخ آقابزرگ تهرانی کتابی را با نام «تحفة الاتقياء في ترجمة النصف الاول من تنزيه الانبياء للشریف المرتضى» را ذکر می‌کند که به زبان اردو نگاشته شده و در هند به چاپ رسیده است. (التنزيه الكبير للعلامة الميرزا الطهراني، ج ۲، ص ۱۰۸، مؤلف ۱۳۲۱) امیر سلمانی رحیمی در سال ۱۳۷۷ هـ.ش به ترجمه‌ی فارسی چاپ کرده است.^۳

ب. تلخیص کتاب

گرچه علامه تهرانی ابتدا کتابی را از علامه کراچکی الشیخ ابی الفتح محمدبن علی بن عثمان (ف ۴۴۹) که در تلخیص این کتاب نگاشته شده، برمی‌شمرد؛ اما سپس می‌نویسد:

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. اگر چه سید مرتضی کتابی جداگانه در توثیق و تضعیف روایات و مستحش سند روایات تألیف نکرده، اما در اثناء کتیب خود (و در کتاب حاضر) به برخی اصطلاحات و مبانی رجالی از ایشان بر می‌خوریم؛ نکته اول: پس از ذکر روایتی در رابطه با آیه «و جعلنا له شرکاءه می‌گوید: «فإن هذا الخبر يرويه قتادة عن الحسن عن سمرة و هو مقطع لأن الحسن لم يسمع من سمرة شيئاً في قول البغداديين» (ص ۱۶) سؤالی که مطرح می‌شود این است: این بغدادیین، که سید نام آنها را برده، چه کسانی‌اند؟ آراء رجالیشان چیست؟ کتبشان کدام است؟ (در رجال به این مبحث تاکنون پرداخته نشده است) نکته دوم: پس از ذکر روایت منسوب به پیامبر اسلام «سترون ربکم كما ترون القصر لیلۃ البدر» این گونه جواب می‌دهد: «لما هذا الخبر فطمعون علیه، مقدوح فی رویه؛ فإن رویه قیس بن أبی حلزم و قد کان غولط فی آخر عمره مع استمراره علی روایة الأخبار. و هذا قدح لا شبهة فیہ؛ لأن کل خبر مروی عنه لا یعلم تاریخه، یجب أن یكون مما سمع منه فی حال الاختلال و هذه طريقة فی قبول الأخبار و دها یبغی أن یكون أصلاً و معتبره فیمن علم منه الجرح و لم یعلم تاریخ ما نقل عنه علی أن قیسا مطمونا فیہ من وجه آخر و هو أنه كان مشهوراً بالنصب و المعادة لأئمة المؤمنین (رضی الله عنهم)» (ص ۱۲۸) المناهج الروائیة عند شریف المرتضی؛ و سام الخطاوی، ص ۲۷۵.

۲. گرچه می‌توان گفت دو روایت مذکور، تعارضی با هم ندارند؛ زیرا ممکن است امیر المؤمنین (رضی الله عنه) آن شخص را در گفته‌هایش تصدیق نمایند؛ اما روایتی از او نقل نکنند.

۳. البته ایشان کتاب دیگری را نیز ذکر می‌کنند: «تحفة الانبياء في ترجمة تنزيه الانبياء للسيد المرتضى بلفظ أردو»؛ اما می‌نویسد احتمالاً این کتاب، همان «تحفة الاتقياء» باشد. (الذريعة، ج ۳، ص ۲۲۲، رقم ۱۵۲۴)

۴. مترجم، کتاب را به صورت روان و خوش‌خوان به فارسی برگردانیده است و با ترجمه آیات، احادیث و اشعاری که در متن آمده، به امکان بهره‌مندی بیشتر خوانندگان کمک کرده است و در پایان فهرست‌های متعدد آیات، احادیث، اشعار، نام کسان، جای‌ها و کتاب‌ها را نیز بر آن افزوده است. این ترجمه در آستان قدس رضوی در قطع وزیری و در ۳۰۳ صفحه چاپ گردیده است. (به نقل از مجله کتاب صدق دین، بهمن ۱۳۷۱، شماره ۱۶، ص ۲۲، معرفی، رضوی، م)

«نویسنده، این کتاب را در تکمیل بخش اول کتاب «تنزیه الانبیاء» به رشته تحریر درآورده و به بخش دوم کتاب پرداخته است.» (الذریعه، ج ۲۰، ص ۱۹۲، رقم ۲۲۲۷)

ج. ردیه بر کتاب

غزالی کتابی دارد به نام «تخطئه الانبیاء» که احتمال دارد، در رد این کتاب باشد. «مستدرکات أعيان الشيعة، ج ۵، ص ۲۹۳.» شهاب الدین شافعی رازی کتابی را با عنوان «زکة الانبیاء» (لغزش های پیامبران) نگاشته است؛ اما در مقابل، نصیرالدین عبد الجلیل بن ابو الحسین قزوینی در کتاب «بعض مثالب النواصب» اشکالات شهاب الدین شافعی را پاسخ گفته است. (الذریعه، ج ۲، ص ۲۵۶، رقم ۲۰۳۱)

د. نسخه های خطی

قدیمی ترین نسخه ی خطی، مربوط است به کتابخانه رضویه مشهد مقدس که در تاریخ ۱۶ محرم سال ۷۸۷ هـ ق استنساخ شده است. نسخه های خطی کتابخانه های آیت الله گلپایگانی، ۱ مجلس شورای اسلامی تهران و آیت الله مرعشی نجفی نیز موجود است.

ه. نسخه های چاپی

طبق نوشته الذریعه، اولین بار در سال ۱۲۹۰ در تبریز به چاپ رسید. (الذریعه، ج ۱، ص ۱۰۳، رقم ۲۰۳۲) و طی سال های اخیر نیز بارها به زیور طبع آراسته گردید.

- ۱) چاپ فاطمه، قاضی شعار، زیر نظر علی اکبر غفاری، سال ۱۳۸۰ ش.
- ۲) منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۱ م، (در قطع وزیری گالینگور).
- ۳) انتشارات مکتبه بصیرتی، (چاپ سنگی در قطع رقی، گالینگور).
- ۴) انتشارات دار الاضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ - ۱۹۸۹ م.
- ۵) انتشارات شریف رضی، قم، سال ۱۳۷۶ هـ ش، (قطع وزیری در ۱۸۵ صفحه متن اصلی).
- ۶) مطبع الحیدریه؛ (نجف)، چاپ دوم سال ۱۳۸۰ هـ، (در ۲۴۰ صفحه).
- ۷) و آخرین چاپ انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، با تحقیق فارس حسون کریم، چاپ اول، (۱۴۲۲ هـ ق - ۱۳۸۰ هـ ش). ۲.



حلیه
عقود
تخصیصی
علی
صلوات

۱. این نسخه که به تاریخ دوشنبه ۲ بیع الثانی ۹۵۶ نوشته شده، از روی نسخه ای که به تاریخ چهارشنبه ۲۰ رجب ۵۶۰ هـ نوشته شده بود، استنساخ گشته است.
۲. این کتاب با نام «تنزیه الانبیاء و الاممه» شامل: ۱۵ صفحه مقدمه، تحقیق شامل: شرح حال مؤلف، تألیفات، کتابهایی که در این زمینه (منزه دانستن انبیا) نگاشته شده و مطالبی راجع به کتاب از جمله نسخه ها و روش تحقیق در این کتاب، از فارس کریم - هم چنین تصویری از دو نسخه ی خطی این کتاب - ۲۴۹ صفحه متن اصلی کتاب - فهرست های آیات قرآن، اعلام، اعلام المترجمین، آیات شعری و موضوعات - فهرست تفصیلی موضوعات در ۶ صفحه تنظیم گشته است. (در قطع وزیری/ شومیز)

کتاب نامه

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی الحدید المعتزلی، عبد الحمید (ف ۶۵۶)، شرح نهج البلاغه، قم، چاپ کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن الندیم البغدادی (ف ۴۳۸)، فهرست ابن الندیم، تحقیق رضا تجدد.
۴. ابن حجر العسقلانی (ف ۸۵۲)، لسان المیزان، بیروت، ناشر مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۵. ابن خلکان (ف ۶۸۱)، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق إحسان عباس، لبنان، ناشر دار الثقافة.
۶. ابن شهر آشوب (ف ۵۸۸)، معالم العلماء، منشورات المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۰ق.
۷. ابن کثیر (ف ۷۷۴)، البداية و النهایة، تحقیق علی شیری، بیروت، ناشر دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، سال ۱۴۰۸.
۸. افندی اصفهانی، عبدالله (۱۱۳۰)، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق احمد حسینی، قم، مکتبه آیت الله مرعشی.
۹. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت، ناشر دار التعارف للمطبوعات ۱۴۰۶ق.
۱۰. پاشا البغدادی إسماعیل (ف ۱۳۳۹)، ایضاح المکنون، تحقیق محمد شرف الدین، بیروت، ناشر دار إحياء التراث العربی.
۱۱. البخاری (ف ۲۵۶)، صحیح البخاری، ناشر دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۱ق.
۱۲. پاشا البغدادی، إسماعیل (ف ۱۳۳۹)، هدیة العارفين، بیروت، ناشر دار إحياء التراث العربی.
۱۳. تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، تهران، مرکز نشر کتاب ۱۳۷۹ق.
۱۴. جباری، محمدرضا، مکتب حدیثی قم؛ از آغاز تا قرن پنجم، قم، زائر، ۱۳۸۴.
۱۵. جعفری، محمد مهدی، سیدرضی، انتشارات طرح نو، چاپ اول ۱۳۷۵.
۱۶. حاجی خلیفه (ف ۱۰۶۷)، کشف الظنون، بیروت، ناشر دار إحياء التراث العربی.
۱۷. حلّی، ابن داود، رجال ابن داود، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۸۳ق.
۱۸. حموی، یاقوت (ف ۶۲۶)، معجم البلدان، بیروت، ناشر دار إحياء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.
۱۹. الخطیب البغدادی (ف ۴۶۳)، تاریخ بغداد، تحقیق عبد القادر عطا، بیروت، ناشر دار الکتب العلمیة، چاپ اول، سال ۱۴۱۷.



۲۰. خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، تهران، مکتبه اسماعیلیان، ۱۳۹۰ق.
۲۱. دانش‌نامه جهان اسلام، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، زیر نظر حداد عادل، تهران ۱۳۸۰.
۲۲. دائرة المعارف تشیع، تهران، نشر شهید محبی ۱۳۷۵.
۲۳. دائره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر موسوی بجنوردی، تهران ۱۳۶۹.
۲۴. الذهبی (ف ۷۴۸)، سیر أعلام النبلاء، تحقیق حسین الأسد، بیروت، ناشر مؤسسه الرساله، چاپ نهم، ۱۴۱۳ق.
۲۵. الذهبی (ف ۷۴۸)، میزان الاعتدال، تحقیق البجاوی، بیروت، ناشر دار المعرفة للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.
۲۶. الزرکلی، خیرالدين (ف ۱۴۱۰)، الأعلام، بیروت، ناشر دار العلم للملین، چاپ پنجم ۱۹۸۰م.
۲۷. السيد إعجاز حسین (ف ۱۲۸۶)، كشف الحجب والاستار، قم، ناشر مکتبه آیه الله المرعشی، چاپ دوم، ۱۴۰۶۹ق.
۲۸. السيد المرتضی (ف ۴۳۶)، الذریعه (أصول فقه)، تحقیق أبو القاسم گرگی، تهران، چاپ‌خانه دانشگاه، ۱۳۴۶ش.
۲۹. الشریف المرتضی، الناصریات، ناشر رابطه الثقافه و العلاقات الإسلامیه، سال چاپ ۱۴۱۷ق.
۳۰. الشریف المرتضی، الأمالی، تصحیح و تعلیق بدرالدين النعمانی، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ اول ۱۳۲۵.
۳۱. الشریف المرتضی، رسائل المرتضی، اعداد السيد مهدي الرجائي، قم، ناشر دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
۳۲. شیخ آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، قم، ناشر اسماعیلیان؛ تهران، کتابخانه اسلامیة ۱۴۰۸هـ.
۳۳. شیخ صدوق (ف ۳۸۱)، من لایحضره الفقیه، تصحیح و تعلیق علی أكبر الغفاری، قم، ناشر انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم.
۳۴. شیخ طوسی (ف ۴۶۰)، الفهرست للطوسی، تحقیق الشیخ جواد القیومی، ناشر مؤسسه نشر الفقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۳۵. الشیخ عباس القمی (ف ۱۳۵۹)، الکنی والالقباب، تهران، ناشر مکتبه الصدر.
۳۶. طباطبایی، سید مهدی، نگرشی بر فقه سید مرتضی.
۳۷. عباسی، مهرداد، فصل‌نامه‌ی علوم حدیث، شخصیت سیدمرتضی، کتاب امالی و احادیث آن، قم، انتشارات دارالحدیث، شماره ۲۲.

۱۲۰

حلیت
عاق
تخصی
علی
فصلنامه

۳۸. علامه امینی (ف ۱۳۹۲ق)، الغدير، بيروت، ناشر دارالکتب العربي، چاپ چهارم، ۱۳۹۷ق.

۳۹. علامه حلی، (ف ۷۲۶)، رجال العلامة الحلی، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.

۴۰. علامه مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، نجف اشرف، چاپ مرتضویه (چاپ سنگی، سه جلدی).

۴۱. علامه مجلسی، محمد باقر (ف ۱۱۱۰)، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، سال انتشار ۱۴۰۴ق.

۴۲. علم الهدی، سید مرتضی، تنزیه الانبیاء و الائمة، بیروت، چاپ های مختلف: منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول (۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۱م)؛ انتشارات مکتبه بصیرتی؛ انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، با تحقیق فارس حسون کریم، چاپ اول، (۱۳۸۰هـ ش)؛ انتشارات شریف رضی، قم، (۱۳۷۶هـ ش)؛ انتشارات دلا

الاضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۹هـ (۱۹۸۹م)؛ مطبع الحیدریه (نجف)، چاپ دوم، (۱۳۸۰هـ).

۴۳. عمر کحاله، معجم المؤلفین، بیروت، ناشر مکتبه المثنی و دار احیاء التراث العربی.

۴۴. الفوائد الرجالیة، السيد بحر العلوم، (ف ۱۲۱۲)، تحقیق و تعلیق بحر العلوم، ناشر مکتبه الصادق تهران، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.

۴۵. مارتین مکدموت، اندیشه های کلامی شیخ مفید، ترجمه آرام، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، ۱۳۶۳.

۴۶. مجله کتاب ماه دین، بهمن ۱۳۷۷، شماره ۱۶، صفحه ۲۲، معرفی ترجمه تنزیه الانبیاء و الائمة رضوی، م.

۴۷. محدثی، جواد، شخصیت ادبی سید مرتضی، ترجمه ادب المرتضی من سیرته و آثاره، تهران، امیرکبیر ۱۳۷۳.

۴۸. محی الدین، عبدالرزاق، ادب المرتضی من سیرته و آثاره، ترجمه ی جواد محدثی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ ش.

۴۹. مسلم النیشابوری (ف ۲۶۱)، صحیح المسلم، بیروت، ناشر دارالفکر.

۵۰. النجاشی، احمد بن علی (ف ۴۵۰)، رجال النجاشی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.

۵۱. نزم انزارهای، جامع الاحادیث، مکتبه اهل البیت، جامع تفاسیر نور، معجم عقائدی، منهج النور، تراجم ۲.

۵۲. وسام الخطاوی، المناهج الروائیة عند الشریف المرتضی، قم، دارالحديث، ۱۴۲۷ق.

